دیدارها و یادگارها: خاطرات مدیر مجله یغما

یغمائی، حبیب

حبیب یغمائی این چند صفحه را دربارهء چندتن از همکاران دکتر مصدق نوشت‏ و پیش من گذاشت که روزی به چاپ برسد.

من بنده افتخار عضویت جبههء ملی را نداشتم ولی با اکثر آقایان اعضاء این جبهه‏ دوستی و آمیزش داشتم و عده‏ای از آنان از نویسندگان و خواستاران مجله بودند و آثارشان را در دوره‏های مجله می‏توان دید.به صراحت و صداقت باید یاد کرد و سزاوار است در تاریخ کشور ثبت گردد که اعضاء جبههء ملی از علما و دانشمندان و از امین‏ترین‏ و شریف‏ترین رجال کشور بودند.هیچ نقطهء تاریک در زندگانی آنان نیست و این‏ ادعائی است دربارهء افرادی که در این‏جا نام می‏برم نه کسانی را که نه بدرستی می‏شناسم و نه با آنان آمیزش و دوستی داشته‏ام.

\*\*\* دکتر محمد مصدق بی‏هیچ تردید وطن‏پرست‏ترین مردی از رجال کشور بود و این دعوی نفی از بزرگان دیگر را در وطن‏دوستی نمی‏کند،زیرا این بزرگان را هریک‏ روش و سلیقه‏ای دیگر بود و من که با غالب این رجال شد آمد و دوستی و حشر داشتم‏ هیچ‏یک را ناشایسته و دشمن مملکت و ملت نمی‏دانم.منتها هریک را راهی بود و گرچه‏ باهم خوب نبودند.سید ضیاء الدین طباطبائی مردی با فضل و با کفایت و جاه‏طلب بود، امانت هم داشت ولی معتقد بود که دوستی و مساعدت انگلستان در اصلاح امور ایران‏ واجب است و مصدق السلطنه درست برخلاف عقیدهء او بود و او را خائن می‏شمرد.شاید در ضمن این یادداشت‏ها اخلاق رجال ایران را در این عصر چنان‏که دریافته‏ایم جای به جای‏ بگویم،عجالة سخن دربارهء اعضاء جبههء ملی است.

دکتر مصدق به من بنده لطفی خاص داشت.در محضر او که بطور خودمانی و خصوصی بودم بعد از تحقیقات از اوضاع وزارت فرهنگ سخن از مظالم انگلستان بود: او مردی قوی و باهوش و عالم و با استعداد بود.در چند سال مملکت‏داری خطائی از او دیده نشد و شرح جریان کارهای او را در تاریخ باید خواند.عکس خود را هم به مجله‏ یغما مرحمت فرموده است که در یکی از شماره‏ها چاپ شده.من در قطعه‏ای این بیت‏ سعدی را دربارهء او تضمین کرده‏ام:

برخاست در این دوران یک مرد فقط یک مرد می‏گویم و بع از من گویند به دوران‏ها

دکتر غلامحسین صدیقی از اوستادان عالی مقام و از رجال بسیار نیک‏نام در زمان‏ دکتر مصدق وزارت کشور را داشت.مقالاتی از آن جناب در فلسفه در مجله هست.قطعه‏ای‏ هم از استاد سعیدی سیرجانی در ستایش او.در انسانیت و اخلاق بی‏مانند است.

اللهیار صالح از یاران خاص دکتر مصدق(چون دیگران).با آن جناب حشر بسیار داشتیم و در مسافرت‏هائی باهم بودیم.چند قطعه و آثار و تصاویری از او در مجلهء یغما می‏توان دید.(فروردین 1360 وفات یافت).مناسبات و دوستی و اشعار من‏ درباره مرحوم صالح به تفصیل در مجلهء آینده درج شده.

دکتر سید علی شایگان از مردم شیراز و دارای فضایل بی‏شمار در سالهای آخر عمر خود در امریکا ماند و در همان کشور وفات یافت.آثار او را در مجلهء یغما به نظم‏ و نثر می‏توان دید،از جمله قصیده‏ای به ردیف«حافظ»و قطعه‏ای در وطن‏دوستی‏ «شبی ایرج به دامانم نشسته».

دکتر مهدی آذر طبیبی عالم و آزموده،در زمان دکتر مصدق وزیر فرهنگ بود. او افرادی را به همکاری برگزید که در صداقت و امانت آنان تردید روا نیست.آن‏چه‏ به خاطرم می‏آید:دکتر مصاحب،دکتر نصیری،احمد آرام،رضا مزینی(معاونان وزیر در مراحل مختلفه)،احمد راد رئیس تعلیمات ولایات،مجتبی مینوی رئیس تعلیمات‏ عالیه،استاد علی محمد عامری رئیس بازرسی،دکتر احمد علی رجائی رئیس دفتر وزارتی، دکتر علی اکبر شهابی رئیس اوقاف،حبیب یغمائی ادارهء نگارش و چندتن دیگر که اسامی‏ آنان در خاطرم نیست.

در زمان وزارت او در حدود بیست تن از علما و شعرای پاکستان به ریاست مرحوم‏ محمد شفیع محقق و استاد عالی مقام پاکستانی برای نخستین‏بار بایران آمدند و وزارت‏ فرهنگ از آنان پذیرائی کرد.دکتر آذر در بیان سخن و خطابه آشکار ساخت که در سخنوری نیز چون دیگر فضایل علمی و ادبی شخصیتی قوی است.شرح این مسافرت و عکس پاکستانی‏ها را در مجلهء یغما می‏توان دید.گذشته از این آثار قطعه‏ای منظوم از دکتر آذر در مجله یغماست که گواهی در آستین بر نیروی طبع اوست.مقالهء علمی هم‏ در کتاب یادبودنامهء استاد علی عامری از اوست.

شاید بیان این قضیه بجا یا نابجا باشد ولی بزنگاه بهتر نمی‏توان یافت.ندانم‏ در چه سالی بعد از سقوط دکتر مصدق،اعضاء جبههء ملی در مجلس سنا تحصن جستند که‏ یکی از آنان باقر کاظمی وزیر خارجه دکتر مصدق بود.کارگزاران سنا با این آقایان‏ برفتاریهای وحشیانه می‏نمودند و سخت عاجز و بی‏چاره شده بودند.روزی دکتر آذر به دفتر مجله یغما آمد و از من خواست که بخدمت تقی‏زاده بروم که او از شاه درخواست کند متحصنین بخانهء خودشان بروند.به خدمت تقی‏زاده رفتم و گفتم.فرمود اگر شاه‏ موافقت کرد و آنان از سنا بیرون نشدند برای من خوب نیست.قبلا باید قول بدهند و تو باید بزودی جواب بدهی.موضوع را به دکتر آذر عرض کردم.دکتر آذر گفت باید آقای صالح رأی بدهد.صالح در بیمارستان بود و در جواب گفت تقی‏زاده می‏باید این‏ وساطت را بکند،خواه آنان بپذیرند یا نپذیرند.چون تقی‏زاده منتظر بود به دروغ‏ عرض کردم خروج را می‏پذیرند(چند جای دیگر هم دروغ گفته‏ام که خواهم گفت). مشکل دیگر برای تقی‏زاده این بود که از این وساطت به جبههء ملی منسوب می‏شد،راهی‏ برای آن هم یافتم.بالاخره به پایمردی تقی‏زاده متحصنین باآسودگی بخانه‏هایشان رفتند. در این اقدام ناچیز دریافتم که در سیاست چه دشواری‏ها و چه نیرنگ‏ها و چه دروغ‏ هاست و خداوند را سپاس‏ها گفتم که در این ورطه نیوفتادم.

دکتر کریم سنجابی مقاله‏ای از او در مجله یغماست.او کرد است و در وزارت‏ فرهنگش دکتر مکری را به ریاست کارگزینی فرهنگ انتخاب کرد،چون او هم کرد است.دکتر مکری نیز از نویسندگان و مؤلفین و از همکاران مجله بوده است.در روابط با او جداگانه باید سخن راند.اکنون سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی‏ است.

مهندس سید احمد رضوی کرمانی از اعضاء مؤثر جبههء ملی.من با او در دار المعلمین‏ عالی همدرس بودم.در زمان دکتر مصدق نایب رئیس مجلس شوری بود.مقالاتی در مجله دارد و کتابی نیز از او چاپ کرده‏ام.دربارهء او بحثی جداگانه است.

\*\*\* دکتر حسین فاطمی با آن مرحوم دوستی و آمیزش نداشتم و چندبار او را در مجالس دیدم.پرشور و پرجنبش بود.

حسین مکی از آن پیش که عنوانی و تمولی بدست آورد روز برای تحقیق و تدوین آثار فرخی یزدی درخواست ملاقات کرد و مجالم نبود.بعدها غزلیات فرخی را بچاپ رساند و ابتر بود،زیرا باید دربارهء هر غزل فرخی شرحی علی‏هده داد.و مرا با او بکلی روابطی نبود.

دکتر مظفر بقائی کرمانی در آغاز ورود در سیاست وکیل کرمانی شد و بعد از اعضاء جبههء ملی شد و از آن پس با دکتر مصدق شدیدا مخالفت کرد.در آغاز مدیر کلی من به فرهنگ کرمان،او و مهندس سید احمد رضوی که هردوشان وکیل کرمان‏ بودند مرا به شهر خودشان رساندند و جریان این مسافرت و کدورت این دو هم‏سفر مبحثی طولانی است و ارزش بازگفتن را ندارد.دکتر بقائی مردی است امین و درست‏ و بی‏طمع و بی‏چیز.در سیاست بسیار تند و خشن و منتقم.

\*\*\* با دیگر منسوبین جبههء ملی روابطی نداشته‏ام.والسلام.